

فقه و قراءات قرآنی

امیر سلمانی رحیمی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان

تاریخ دریافت: ۸۸۳/۹ - تاریخ پذیرش: ۸۸۵/۱۵

چکیده



خدمت فقیهان و اصولیان به دانش نحو که حاصل تأملاتی در ظاهر قرآن بوده بر کسی پوشیده نیست، اما احساس کم توجهی آنان - در دوره‌هایی - به ظاهر قرآن، از جمله با توجیه قراءات گوناگون با به کارگیری ابزارهایی چون تمسک به قاعده استصحاب، موجب نابخورداری دانش نحو از تکامل مورد انتظار شده است. این مسأله نگارنده را واداشت تا با طرح مباحثی، همت عالمان دین را برای پژوهشی بیشتر و ژرف‌تر در ظاهر قرآن و علوم قرآن برانگیزد.

کلید واژه‌ها: قراءات قرآنی، فقه، اصول فقه، استصحاب، حجیت ظاهر قرآن.

خدایشان برای آن آفریده رهنمون گشته، برای همه شئون زندگی مسلمانان در رسیدن به قرب الهی، برنامه‌ای را تعریف کنند و با تعیین عنوان‌های معروف پنج‌گانه^۱ برای این برنامه‌ها، رفتار و گفتار آنان را شکل دهند.

۱. واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح.

قرآن برترین و والاترین جایگاه را در فقه دارد و فقه از نظر عمومیت فایده و رواج در میان همه علوم اسلامی، از موقعیتی بی‌بدیل برخوردار است. فقیهان در ادامه راه متکلمان و مروجان باور اسلامی، با بذل تلاشی مؤثر، وافر، صادقانه و با اخلاصی مثال‌زدنی کوشیده‌اند جامعه اسلامی را به آنچه

نیز نمی‌توان از خدمتی چشمگیر و ستودنی که فقیهان و به‌طور خاص، اصولیان^۱ به علم ادبی، به‌ویژه نحو^۲ داشته‌اند چشم پوشید. شگفت آن‌که برخی منتسبان به حوزه‌های علمیه، جایگاه صرف و نحو و دیگر علوم ادبی را به مقدمات^۳ و بلکه پیش از آن محدود ساخته، برای فراگیری دانش دین، اهمیاتی فراتر به این حوزه معرفتی روا نمی‌بینند، در حالی که اصل پیدایی دانش‌های گوناگون ادب عربی، به پژوهش‌های قرآنی بازگشته، تا سیرابی از این آبشخور حاصل نیاید، نمی‌توان به درکی تمام از معرفت قرآن از جمله فقه دست یازید.

۱. بنگرید به: مصطفی جمال الدین، *البحث النحوی عند الأصولیین*، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۲ق.

۲. به عنوان نمونه، زمخشری در *المفصل فی صنعة الأعراب* (ص ۱۹) بر آن است که نحو را دامنه‌ای فراخ است و استثنا، معرفه و نکره، شناخت انواع «ال»، دانستن معنی و کارکرد حروف همچون واو و فاء و من، و حذف و اضممار، و احضار و تکرار و ... همه از نحوند. در نگاهی دیگر، نحو به سه گونه: نحو دلالت، نحو اعراب و نحو اسلوب تقسیم می‌شود. بنگرید به: *البحث النحوی عند الأصولیین*، ص ۱۲.

۳. از این گروه و در میان متقدمان می‌توان از غزالی نام برد که فراگیری نحو را دوهین مقدمه‌ای می‌داند که مجتهد ناگزیر از آن است. *المستصفی*، ج ۲، ص ۳۵۲.

از جرمی نقل است که گفته: من سی سال است که از *الکتاب سبویه* برای مردم فتوا می‌دهم.^۴

راستی چگونه ممکن است بی‌اطلاع از مبحث فاخر و بنیادین الفاظ در اصول، با مبادی فقه آشنا شد، یا با جایگزینی کدام دانش به جای علم لغت یا نحو و بلاغت و مانند آن، مفسری می‌تواند به تفسیر بپردازد. بنابراین برای هر آن‌که اهمیاتی به قرآن کریم دارد، شایسته می‌نماید با این تلاش‌ها آشنا شده، از آن بهره‌ها برد تا به نیکی دریابد:

اولاً پیوند ژرف فقیهان با قرآن کریم از آن رو بوده که در نگاه آنان این کتاب آسمانی با اهمیت‌ترین منبع برای شناخت حلال و حرام در شریعت اسلامی و اصلی‌ترین معیار، حتی در قیاس با احادیث و روایاتی است که از پیامبر ﷺ و دیگر معصومان علیهم‌السلام به ایشان رسیده است.

ثانیاً نحو در معنای عام آن، کارآمدترین ابزار برای فهم قرآن است و راهیابی به لب و حقیقت نهاده و مکنون در آن جز با شناخت الفاظ و گذری آگاهانه از آن میسر نشود و فقه یکی از بی‌شمار دانش‌های آن بوده که عمل به آن، انسان را به هدف آفرینش

۴. ابن حزم، *الإحکام فی اصول الأحکام*، ج ۲، ص ۶۹۳.

نزدیک می‌کند.

از همین‌رو، فقیهان را از کسانی می‌دانیم که برای پرده برداشتن از حقایق قرآن کوشش‌ها کرده‌اند و آگاهی از آنچه فقیهان در عرصه قرآن گفته‌اند، دانشی است که ما را در همه عرصه‌های قرآن یاری می‌رساند؛ چه آن دسته از گفته‌های آنان که با متن یا نص قرآن در پیوند است نظیر دیدگاهشان درباره قراءات و اعراب، و چه آنچه به گونه‌ای با بطون و حقایق قرآن مربوط می‌شود.

با این تمهید، اگر گفته‌های فقیهان و اصولیان را درباره قراءات بررسییم، بیشتر و بلکه همه آنان را با اهمیتی نه چندان شایان به موضوع می‌یابیم؛ البته بجز در موضوع خواندن قرآن در نماز؛ که آنان را دیدگاه‌هایی در آن است. و در جز آن، بسیاری از اصولیان و شماری از مفسران از جمله زمخشری^۱ برآند که در اهتمام به اختلاف روایات (قراءات) به‌ویژه در آنچه به گونه‌ای با آیات احکام شرعی به عنوان موضوع مطالعات و پژوهش‌های آنان در پیوند است، فایده‌ای نیست.

منظور از آیات احکام شرعی همانی است که به فقه مصطلح نظیر نماز و حج

۱. محمود بن عمر الزمخشری، الکشاف، بیروت، دارالفکر، در تفسیر آیه ۱۳۷ سوره انعام.

اختصاص دارد.

به باور آنان، آنچه در قرآن کریم آمده، مجمل و نیازمند تفصیل است و این تفصیل همانی است که در سخنان پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام در تفسیر آیات به ما رسیده است. بنابراین، روایات جنبه‌های گوناگون و در بیشتر اوقات، جنبه‌های جزئی حکمی شرعی را بررسیده و مجالی برای بحث و گفت‌وگو درباره قرائت یا قرائت‌هایی از آیه نگذاشته است.

افزون بر این، آنان را قاعده‌هایی دیگر است که در خروج از تنگنای لفظ یاریشان می‌رساند؛ نظیر قاعده استصحاب^۲.

به عنوان نمونه، هنگامی که با دو قرائت در آیه «فَاعْتَرِلُوا الْبَسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ»^۳، روبه‌رو شده که یکی با تخفیف «ها» («يَطْهُرْنَ») و آن دیگر با تشدید آن («يَطْهُرْنَ / يَطْهُرْنَ») است به استصحاب، حکم به حرمت، پیش از غسل کردن می‌کنند؛ زیرا تواتر تخفیف را ثابت نشده می‌دانند.

۲. استصحاب نزد اصولیان، همراه کردن حال با گذشته است، به این گونه که به صرف نبود دلیلی زایل‌کننده، بر حال، همان حکمی رود که برگزیده (مانند آن در پیشتر) رفته است.

(کشاف اصطلاحات الفنون).

۳. بقره/۲۲۲.

البته شماری نیز مباشرت با حائض را پیش از غسل و پس از پاک شدن روا شمرده، دلیل خود را عموم آیه ﴿فَأَتُوا حُرُوكُمْ أُنَى شَهْتُمْ﴾^۱ می‌دانند.

با تأکید بر این نکته که هر دو گروه تنها هنگامی می‌توانند به استصحاب به عنوان اصلی از اصول شایسته اعتماد تکیه کنند که مسوِّغ و مبین دیگری برای حکم در دست نباشد و به دیگر بیان، تنها با هدف خروج از تنگنای لفظ به سراغ آن نرفته باشند^۲.

نیز از دیگر دلیل‌هایشان، وجود یک یا چند معارض برای هر قرائتی است، که البته این معارض یا معارضات، چیزی جز قراءات و روایات مختلف نیست؛ چه این که هر قرائتی را دو روایت است که اکنون جای تعرض و اشاره به آن نیست^۳.

۱. بقره/۲۲۳.

۲. ابراهیم دماوندی، رساله فی أصول الفقه، مبحث الظن، ص ۳۲ (نگارنده این کتاب را از مؤلف آن در بیروت گرفته و مطالعه کرده است. شیخ ابراهیم دماوندی در حال حاضر استاد اصول فقه در حوزه علمیه علامه فضل الله در بیروت است.) چنان که این موضوع در دیگر کتاب‌های اصول، نظیر فرائد الاصول مرحوم شیخ مرتضی انصاری دست‌یافتنی است.

۳. به باور مشهور، هفت قرائت برای قرآن کریم مورد اتفاق است که هر یک به یک قاری منسوب است و هر قاری را دو راوی است و از

از سویی، قطعی نبودن قراءات و روایات آن، از نظر اسناد و صدور، حجت دیگر آنان برای عدول از قراءات یا کم‌توجهی به آن و عدم ورود به حوزه کاوش اختلافات اعرابی - لغوی آن بوده است. از همین رو، به جای آن، به سراغ روایات مبین احکام شرع و قواعد یاری‌رسان و مورد اشاره همچون استصحاب می‌روند.

دلیل دیگر این که قراءات، مشمول ادله حجیت خبر واحد نیست؛ زیرا روایت بودن آن‌ها به اثبات نرسیده، این احتمال وجود دارد که همه آن‌ها اجتهادات قاریان و استنباطات شخصی آنان باشد که خود مانعی برای پذیرفتن آن‌ها به عنوان قراءاتی مروی از قرآن کریم خواهد بود^۴.

با این سخن چنین می‌نماید که آنان تبری برای برکندن درخت قراءات از بن بر دوش نهاده که تا آن را به کناری نهند، آرام نگیرند.

→ همین رو، خواندن قرآن به چهارده روایت، رواج یافته است. البته این نظر با همه شهرتش غیر علمی بوده، نگارنده در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان: قراءات قرآنیة فی میزان النقد، به تفصیل درباره آن توضیح داده است.

۴. محمد فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، أبحاث حول إعجاز القرآن و صیاته من التحریف و عدم تواتر القراءات و أصول التفسیر، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۵۲.

بدین سان می بینیم که چگونه کریمانه از کنار مسئله اختلاف قرائت می گذرند و دو فتوای متفاوت با تکیه بر قاعده استصحاب و روایات و احادیث، و نه اختلاف قرائت که مستند واقعی آن بوده، می دهند.

دیگر زاویه‌ای که می توان از آن نگاهی به موضع فقیهان و اصولیان نسبت به قرآن کریم افکنده، نقش آن را در موازین فقهی آنان، و به دنبال آن در موضوع اختلاف قراءات دریافت، گفت‌وگو و مناقشه‌شان در «حجیت ظواهر آیات قرآن کریم» است؛ در شرح این مطلب باید گفت که این سؤالی است که اصولیان متقدم طرح کرده و همه آنانی که پس از ایشان آمده‌اند در کتاب‌هایشان به آن پرداخته‌اند، و در این خصوص تفاوتی میان اهل سنت یا جماعت و شیعه به عنوان دو مذهب اصولی نیست. سؤال این است: «آیا ظاهر قرآن برای فقیه دارای حجیت است؟» چه این که بسیاری از آیات قرآن کریم با عنایت به آیه: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾^۱ شماری از آیات، متشابه و بسیاری دیگر مجمل بوده، برای روشن نمودن و تفصیل آن‌ها نیازمند دلایلیم.

۱. آل عمران/۷.

به عنوان نمونه، با نظری به آیات نماز، زکات و مانند آن درمی یابیم که اشاره گذرای قرآن به چگونگی ادای آن، ما را ناگزیر از توجه به سخن و رفتار پیامبر ﷺ و خاندان معصومش  نموده، از آنان، همه آنچه را قرآن از آن سکوت کرده، آموخته‌ایم، چنان‌که آیه کریمه ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ نیز همین راه را به ما نموده است.

البته طرح این پرسش در اصول فقه، پرسش‌های دیگری را هم به وجود آورده که اکنون مجال پرداختن به آن‌ها نیست و پیوند چندانی با محور اصلی این نوشتار ندارد، نظیر این که: «کدام دسته از آیات مجمل بوده، نمی توان ظاهر آن‌ها را حجت دانست؟» یا «فقیه چگونه می تواند در این دو حالت به قرآن استناد کند؟» یا «چه چیز یا چیزهایی می تواند یاریگر فقیه در رسیدن به حکم باشد؟»

اکنون به پرسش اصلی بازمی گردیم: «آیا ظاهر قرآن در استنباط حکم فقهی حجیت دارد؟» به دیگر بیان، «آیا بر فقیه است که در آغاز پژوهش فقهی خود به قرآن رجوع کرده، نظر آن را درباره موضوع بدانند؟» یا «آیا فقیه می تواند با ادعای متشابه بودن

۲. نجم/۳ و ۴.

شماری از آیات و مجمل بودن شمار دیگر اظهار دارد که نمی‌توان به آن احتجاج کرد؟».

پاسخ روشن است؛ زیرا:

نخست: این‌که بنای اهل زبان و عرف بر حجیت ظواهر الفاظ و از جمله کتاب عزیز خداست و وجدان حکم بر این دارد که خدای متعال پیامبرش را برانگیخته و قرآن کریم را به زبان قوم او بر او نازل کرده است؛ کتابی که دربردارنده امرها و نهی‌های او و بیانگر نشانه‌های یگانگی‌اش و داستان‌هایی از گذشتگان و وعد و وعید و خبرهایی از آینده است، و این همه برای فهمیدن و پند گرفتن بوده و معما و چیستان نیست. این حقیقت به ضرورت عقلی دانسته می‌شود و بازگشت آن به دو چیز است:

۱- شارع مقدس را در رساندن مراد خویش، راهی نو و بی‌سابقه نیست، بلکه راه او همان راه اهل زبان و گفت‌وگوست و او با گزینش یک تن (پیامبر) و به کارگیری زبان، پیام خویش را با وحی، به مردم می‌رساند.

۲- شیوه و سنت جاری در میان اهل خرد، پیروی از همان چیزی است که از ظاهر سخن (پیام)، دریافت می‌شود.

دوم: اجماع قولی و عملی؛ چه این‌که مراجعه به قرآن کریم برای دستیابی به احکام

و دیگر آموزه‌های دین حنیف، سنت و مورد عمل صحابه، تابعان و عالمان مسلمان اعم از متقدم و متأخر بوده، هم ایشان با استدلال به ظواهر آیات، مخاطب خود را به کتبی که ربیبی در آن نیست، خوانده‌اند.

سوم: این‌که معصومان علیهم‌السلام به تقریر، صحابه را در استدلال به ظواهر آیات مورد تأیید قرار داده و آنان را از این‌گونه دفاع باز نداشته‌اند.

چهارم: احادیث و روایات بسیاری به نحو قولی، فعلی و تقریری، این حقیقت را نمایانده‌اند که یکی از آن‌ها حدیث ثقلین است که در آن قرآن کریم و عترت پاک با هم و جدا ناشدنی از یکدیگر یاد شده و بر تمسک به هر دو تأکید گردیده است.

نکته مانده این‌که، شرط قبول عمل به کتاب (قرآن)، فهم مراد از ظاهر آن است و آن به‌سان حقیقتی محض، جز از راه چنگ زدن به دامان ولایت اهل بیت معصوم علیهم‌السلام، دست یافتنی نخواهد بود.

پنجم: آیات بسیاری نشانه حجیت ظواهر این کتاب عزیز است، همچون: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ﴾ **الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا**، که اگر ظاهر

—

۱. محمد/۲۴.

قرآن حجت نبود، تویخ آنان به خاطر عدم تدبیر در آن وجهی نداشت.

و نیز آنجا که می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُسْكِنُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾^۱، چه این که تمسک بی قید و شرط به قرآن را مورد ستایش قرار داده است. و نیز آنجا که می فرماید: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾^۲ یا: ﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾^۳ و ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۴ و ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ﴾^۵ و ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ﴾^۶ و ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾^۷.

ششم: این که اصل دین و اثبات آن بسته به قرآن است و نبوت (پیامبری) با معجزه به جایگاه ثبوت می رسد؛ و برجسته ترین، درخشان ترین، استوارترین و جاودانه ترین معجزه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن کریم است.^۸

یادآور می شود آنچه از دلایل فقیهان و

اصولیان عرضه شد، برای آن بود تا پابندی آنان به کتاب عزیز و میزان معرفتشان به آن دانسته شده، تلاش های ستوده شان در حقیقت جویی و پژوهش دینی شان مورد تقدیر قرار گیرد و خدای ناکرده، آنچه از مرور کریمانه شان با استناد به استصحاب و مانند آن نسبت به قراءات گذشت، طعن و قدحی بر آنان شمرده نشود.

از سویی کوشیدیم تا در کنار بیان این اهمیت بلیغ، همت طالبان معرفت در حوزه های علمیه را برانگیخته، آنان را به توجه بیشتر به قرآن عزیز و فرو رفتن در ژرفاهای آن، به ویژه در پژوهش های دینی و اجتماعی شان فرا خوانم. با این امید که باور کنیم هر حقیقت گمشده ای در این کتاب گرانها جستنی است؛ چنان که این سفارش و تحریض در جای جای سخنان رسیده از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام به چشم می آید.

حضرتش می فرماید: برتری قرآن بر دیگر سخنان چون برتری خدا بر آفریدگانش است. چنان که فرمود: قرآن آیین خداست، پس تا آنجا که می توانید آیین او را بیاموزید. بی تردید تنها قرآن، ریسمان خدا و نور روشنگر و شفای سودمند است. پس آن را بخوانید که خدای عزیز و جلیل در برابر خواندن هر حرف آن ده حسنه به شما می دهد.

—

۱. اعراف/۱۷۰.
۲. آل عمران / ۱۳۸.
۳. قلم/۵۲.
۴. اسراء/۹.
۵. زخرف/۴۴.
۶. بقره/۴۴.
۷. قمر/۱۷.
۸. محمد الإمامی النجفی الخوانساری، تسلید القواعد فی حاشیة الفرائد، الناشر: حجة الإسلام الحاج الشيخ محمد القوانینی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۹۵.

نیز در نهج البلاغه می‌خوانیم: «بر شما باد به کتاب خدا که ریسمان استوار است، و نور آشکار است، و درمانی است سوددهنده، و تشنگی را فرو نشاننده. چنگ‌درزننده را نگهدارنده، و درآویزنده را نجات بخشنده. نه کج شود، تا راستش گردانند، و نه به باطل گراید تا آن را برگردانند. کهنه نگردد به روزگار، نه از خواندن و نه از شنیدن بسیار. راست گفت آن‌که گفت از روی قرآن، و آن‌که بدان رفتار کرد پیش افتاد - از دیگران»^۱.

در پایان شایسته می‌بیند در ترغیب همه طلاب و فضایی حوزه‌های علمیه به بهره‌مندی بیشتر از قرآن، سخنی از مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه‌ای مد ظله الوارف را یادآور شود؛ ایشان در بیانات آغازین یکی از درس‌های خارج فقه خویش فرموده‌اند:

«... این انزوای قرآن در حوزه‌های علمیه و عدم انس ما با قرآن، برای ما خیلی مشکلات درست کرده است و بعد از این هم خواهد کرد و به ما تنگ‌نظری خواهد داد... من یک وقت در سال‌های قبل از انقلاب در مشهد در درس تفسیر،

به طلبه‌ها می‌گفتم که ما از اول «بدان آیدک الله»، تا وقتی که ورقه اجتهادمان را می‌گیریم، می‌توانیم حتی یک بار به قرآن مراجعه نکنیم! یعنی وضع درسی ما این‌طوری است که اگر طلبه‌ای از ابتدا حتی یک بار به قرآن مراجعه نکند، می‌تواند همین رشته ما را تا آخر سپری کند و مجتهد بشود! چرا؟ چون درس ما اصلاً از قرآن عبور نمی‌کند.

متأسفانه حالا هم که نگاه می‌کنم، می‌بینم همین‌طور است... مثلاً علم قرآن، مسائل مربوط به قرآن؛ همین چیزهایی که شما می‌بینید تحت عنوان علوم قرآنی الآن رایج شده و گذشتگان کتاب‌های زیادی درباره آن‌ها نوشتند و حالا هم خوشبختانه بعضی‌ها توجهاتی به آن‌ها می‌کنند...»^۲.

۱. در تاریخ ۱۳۷۰/۶/۳۱ بنگرید به: پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری در شبکه جهانی به نشانی: www.leader.ir

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، با بهره‌مندی از ترجمه مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی.